

پژوهش با فرضیه آغاز می‌شود نه با پرسش!

چکیده:

داستن یک پرسش برای آغاز کار پژوهشی کافی نیست. پژوهش عملاً با فرضیه آغاز می‌شود و نه ضرورتاً با طرح یک سوال. خلائی که این مقاله در پی پر کردن آن است عبارتست از: ۱- نشان دادن اهمیت فرضیه برای «آغاز عملی» کار پژوهش، ۲- رابطه فرضیه با مسأله پژوهش، ۳- تمرکز بر فرضیه‌های پژوهشی در علوم سیاسی و ۴- ساده‌سازی مباحث مربوط به فرضیه برای دانشجویان دوره کارشناسی علوم سیاسی. کار پژوهش را بدون فرضیه نمی‌توان آغاز کرد. ممکن است انسان دهها و صدها پرسش در ذهن داشته باشد ولی تنها برای اندکی از این پرسش‌هاست که حدسی یا گمانی یا فرضی یا نظری در ذهن دارد. تنها در این حالت است که می‌توان پژوهش را شروع کرد. پرسش به خودی خود عقیم است. پرسش مطلق، بهت و ابهام را در پی دارد. اما جرقه پژوهش و انگیزه تحقیق آنگاه به وجود می‌آید که پاسخی احتمالی و ابتدایی در ذهن نقش می‌بندد و انسان جستجوگر را به تکاپو برای واری یا ارزیابی یا اثبات یا رد این پاسخ احتمالی وا می‌دارد. برخلاف آنچه که بسیاری تصور می‌کنند این پرسش نیست که انسان را وادار به تحقیق می‌کند. پرسش روی دیگر سکه بهت است. در یک ارزیابی دقیق پرسش صرف یک ابهام‌گنگ و فلج‌کننده است. پرسش تردید است و تردید حرکت را از انسان می‌گیرد این، پاسخ احتمالی است که انگیزه حرکت است و انسان را وادار می‌کند که از خواب تردید بیدار شود. پرسش نوعی جهل است و جهل (بویژه اگر مرکب باشد) هیچ حرکتی را برای آغاز تحقیق بر نمی‌انگیزد.

واژگان کلیدی:

فرضیه، پژوهش، نظریه، علوم سیاسی، متغیر مستقل، متغیر وابسته، آغاز پژوهش، پرسش، روش تحقیق.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

- «تحلیلی بر رفتار انتخاباتی نسل‌های اخیر در غرب»، سال ۷۳، شماره ۳۱- «علوم سیاست‌گذاری و دستاوردهای آن برای ایران»، سال ۷۶، شماره ۳۷- «بومی کردن علوم سیاسی در ایران»، سال ۷۹، شماره ۴۷- «مهندسی سؤال: راهنمای عملی طرح سؤال پژوهش»، سال ۷۹، شماره ۵۰- «مبانی هنجاری سیاست‌گذاری امور خارجی آمریکا»، سال ۸۲، شماره ۵۹- «سیاست خارجی نظم نوین جهانی آمریکا»، سال ۸۲، شماره ۶۱.

مقدمه

سخن اصلی این مقاله آن است که داشتن یک پرسش برای آغاز کار پژوهشی کافی نیست. پژوهش عملاً با فرضیه آغاز می‌شود و نه ضرورتاً با طرح یک سوال. توجه به واژه‌های «عملاً» و «آغاز» در این جمله اساسی است. این سخن بدان معناست که یک پژوهشگر با داشتن یک پرسش در مقام بهت و سرگشتگی است. این سرگشتگی می‌تواند باعث بی‌تحریکی و خمودگی شود؛ پرسش به خودی خود بهت‌آور و خنثی است. تنها فرضیه است که پژوهشگر را وادار به حرکت برای تأیید و تکذیب می‌نماید.

این مقاله از سنخ مقاله‌های مقدمه‌ای (Introduction) نیست. از این رو ضرورتاً در پی آن نیست تا شرحی جامع از مبحث فرضیه در علوم اجتماعی را بیان نماید. چنین کاری هم در تألیفات و هم در ترجمه‌ها به وفور انجام شده است که در پایان این مقاله به تعداد اندکی از آنها اشاره شده است. هر چند به هر حال ناچاریم به فراخور حال به برخی از مباحث مقدماتی (همچون تعریف فرضیه، ویژگی‌های یک فرضیه «خوب» و...) نیز پردازیم. خلائی که این مقاله در پی پر کردن آن است عبارتست از: ۱) نشان دادن اهمیت فرضیه برای «آغاز عملی» کار پژوهش، ۲) رابطه فرضیه با مسأله پژوهش، ۳) تمرکز بر فرضیه‌های پژوهشی در علوم سیاسی و ۴) ساده‌سازی مباحث مربوط به فرضیه برای دانشجویان دوره کارشناسی علوم سیاسی.

۱- تعریف فرضیه، ضرورت‌ها و ویژگی‌ها

فرضیه به دو گونه متفاوت تعریف شده است که ما آنها را تعاریف وصفی و تعاریف واقعی می‌نامیم. مقصود ما از تعاریف وصفی آن دسته از تعاریف است که فرضیه را به گونه‌ای کم و بیش شاعرانه وصف می‌کنند: «عصایی در دست یک فرد نابینا»، «یک نورافکن بسیار قوی که پژوهشگر جلوی پای خود روشن می‌کند» (خورشیدی و قریشی، ۱۳۸۱، صص ۹۴-۸۱). «حالتی یا اصلی که اغلب بی‌آنکه اعتقادی نسبت به آن موجود باشد، پذیرفته می‌شود تا بتوان از آن نتایج منطقی استخراج کرد» (فرهنگ وبستر). چنین تعاریفی همچنان که از نامشان پیداست اغلب وصفی و شاعرانه هستند و در عین مفید بودن نمی‌توانند بیانگر دقیق چستی فرضیه باشند. مثلاً در این عبارت که درخت چیست؟ می‌توان پاسخی شاعرانه داد و گفت درخت قامت بلند تمناست. «تو قامت بلند تمنایی ای درخت» اما این تعریف به ما نمی‌گوید که درخت روینده‌ای زنده و معمولاً راست قامت است که از چوب و شاخ و برگ و... تشکیل شده است.

بنابراین ضمن اینکه باید پذیرفت که تعاریف وصفی قابل استفاده‌اند اما در کاربردها باید به محدودیت‌های آنها و ناقص و ناکافی بودن آنها اذعان داشت.

دسته دوم را از آن رو تعاریف واقعی نامیده‌ایم که به مشخصات «واقعی» فرضیه اشاره دارند و به گونه‌ای عینی برای ما ویژگی‌های یک فرضیه را برمی‌شمارند. مثلاً اینکه فرضیه جمله‌ای یا گزاره‌ای است خبری که نظری یا قضاوتی را درباره وجود رابطه بین حداقل دو متغیر را بیان می‌دارد، تعریفی «واقعی» است. یعنی بیان می‌دارد که ویژگی‌های عینی یک فرضیه عبارت از جمله خبری بودن، حاوی یک قضاوت بودن و داشتن حداقل دو متغیر است. توصیه ما به دانشجویان آن است که پیش از وصف شاعرانه یک فرضیه یا هر مفهوم دیگر در علوم سیاسی حتماً به سراغ تعریف «واقعی» آن مفهوم بروند به‌ویژه این امر از آن رو اهمیت می‌یابد که در علوم سیاسی با مفاهیمی مواجه هستیم که به علت علاقه یا تنفر از آنها بار ارزشی و ایدئولوژیک پیدا کرده‌اند و عملاً راه را بر شناختی حتی‌الامکان عینی از آنها بسته است. واژه‌هایی چون دموکراسی، آزادی، توسعه سیاسی، استبداد و... از این دست هستند.

فرضیه گزاره‌ای است که رابطه [احتمالی] بین دو یا چند متغیر را بیان می‌کند. (دئوبالد و ون دن، ۱۳۷۳، ص ۲۴۶) این گزاره در واقع پاسخی است موقت به یک پرسش. از این رو پر بیراه نیست که فرضیه را صرفاً یک پاسخ ساده به یک سوال بدانیم اما همان‌گونه که ذکر آن رفت باید توجه داشته باشیم که این پاسخ ما دارای ویژگی‌هایی است که اساسی‌ترین آن عبارتست از پیش‌بینی یا حدس درباره وجود رابطه بین حداقل دو متغیر. پژوهشگر باید هم و غم خود را مصروف این متغیرها نماید و از فرعیات و موضوعات غیرمرتبط با متغیرهای موجود در فرضیه اجتناب کند. «محققی که فرضیه‌ای را تدوین می‌کند، فی‌الواقع می‌گوید: «فکر می‌کنم تحقیق را باید در این مسیر هدایت کرد، این راه مطمئن‌ترین راهی است که به هدف می‌رسد.» (ریمون کیوی، بوک وان کامپنهورد ۱۳۷۶، ص ۱۱۱)

تفکیک تعریف واقعی از تعریف وصفی در ارتباط با موضوع اصلی این مقاله نقشی خاص دارد. تعریف واقعی رابطه حداقل دو متغیر را جزء اساسی یک فرضیه می‌داند. این ویژگی فرضیه متضمن یک قضاوت مقدماتی است؛ یعنی بیان می‌دارد که میان گزینه‌های موجود کدام یک محتمل‌تر است. لذا جهت حرکت پژوهشی باید بدان سو باشد. این جهت‌گیری است که امکان حرکت پژوهشی و آغاز تحقیق را فراهم می‌سازد. جهت‌گیری نقطه افتراق یک مطالعه توصیفی از یک پژوهش تبیینی است. توصیف، صرفاً به ارایه ویژگی‌های یک موضوع و شرح و بسط آن

می‌پردازد بدون آنکه ضرورتاً به روابط علی و معلولی پدیده‌های مورد توصیف اشاره‌ای داشته باشد. اما یک پژوهش تبیینی نشان می‌دهد که چه روابط علی و معلولی یا چه همبستگی‌هایی بین پدیده‌ها وجود دارد؛ نشان می‌دهد که (یا درصدد است تا نشان دهد که) چه عواملی در بروز یک پدیده مؤثر بوده‌اند. این همان چیزی است که از آن به جهت‌گیری پژوهش یاد می‌شود که در فرضیه نمود پیدا می‌کند.

این ویژگی فرضیه کمتر مورد توجه دانشجویان قرار می‌گیرد و عملاً بسیاری از دانشجویان به هنگام پژوهش، متغیرهایی را که باید مورد تأکید قرار گیرد به فراموشی می‌سپارند و به کاری توصیفی راجع به موضوع کلی پژوهش می‌پردازند غافل از آنکه فعالیت پژوهشی باید از ابتدا یک اصل را در نظر گیرد و آن هم تمرکز تمام پژوهش بر فرضیه و دوری جستن از فرضیه از ابتدا تا انتهای کار پژوهشی است.

فرضیه، رابطه بین دو یا چند متغیر تعریف شده را به صورت احتمالی در مورد جمعیت آزمایش معینی بیان می‌کند. فرضیه جان کلام تحقیق است و عصاره‌تیز و موضوع پژوهش می‌باشد و اگر کتاب یا مقاله بخواند در یک یا دو جمله خلاصه شود باید به فرضیه رجوع کرد. باید به این نکته اساسی توجه کرد که در نهایت فرضیه یک نظر و یک حکم است. نظری که یک محقق درباره یک پدیده بیان می‌کند البته به صورت فنی.

اگر تفکیک موضوع کلی از سوال جزئی را بپذیریم (اشنریان، ۱۳۷۹) فرضیه عبارت است از پاسخ ما به سوال جزئی یک پژوهش. از آنجا که جوهره تحقیق فرضیه است کلیه اقدامات و روش‌هایی که به کار می‌بریم، مدارکی که جستجو می‌کنیم و نیز فصل‌بندی تحقیق ما با توجه به ربط وثیق آنها با فرضیه تنظیم می‌شود.

از مباحث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که یک فرضیه مناسب فرضیه‌ای است که حداقل دو متغیر دارد که در آن تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته به وضوح بیان شده است. یک فرضیه باید قابل واریسی باشد یعنی بتوان آن را با روش‌های شناخته شده و استاندارد ارزیابی، تحلیل یا آزمون کرد. فرضیه‌ای که نتوان آن را واریسی کرد در حد یک حسن ظن یا سوءظن بی‌مبناست که ناشی از حب و بغض و مهر و کین است.

باید توجه داشت که پیش شرط تدوین فرضیه، انجام مطالعات مقدماتی است. فرضیه یک قضاوت مقدماتی است. بدون اطلاعات عمومی نمی‌توان فرضیه دقیقی تدوین کرد. (دثوالد و دن‌دلن، ۱۷۳، ص ۲۴۷) بدون مطالعات مقدماتی، فرضیه صرفاً یک حدس و گمان بی‌پایه است. هر

چند در تعریف فرضیه گفته شده که فرضیه یک حدس و گمان است اما این حدس و گمان نمی‌تواند بر «هیچ» بنا شود. هر چه مطالعات مقدماتی یک پژوهشگر بیشتر باشد بهتر می‌تواند فرضیه‌ای دقیق و مناسب تدوین نماید؛ وانگهی مطالعات مقدماتی قبل از تدوین فرضیه برای مراحل بعدی به کار پژوهشگر می‌آید و نباید چنین تصور شود که مطالعات موضوعی قبل از تدوین فرضیه (البته در صورتی که با هدف پیدا کردن و تدوین یک فرضیه باشد) وقت تلف کردن است.

یک فرضیه خوب باید شفاف و صریح باشد تا بتوان به سادگی آن را فهمید و مورد تفسیرهای فراوان و گاه متناقض قرار نگیرد. چرا که غالباً مفاهیم ظاهراً ساده معانی فراوانی دارند (گود، ویلیام جی؛ هانت، کی پال، ص ۴۸) همچنین فرضیه باید آزمون‌پذیر باشد و رابطه همبستگی بین دو یا چند متغیر را بیان کند. یک فرضیه خوب باید در چارچوب تئوری‌های معتبر تدوین شود و نه براساس گمانه‌زنی‌های بدون مطالعه و در پایان فرضیه باید قابل واریسی باشد و بتوان آن را با داده‌هایی حتی الامکان عینی بررسی کرد. (کبوی، ریمون؛ کامپنود، لوک وان، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶) قابل واریسی بودن یک فرضیه مستلزم عملیاتی بودن آن فرضیه است تا بتوان آن را به روشی کیفی یا کمی واریسی کرد. عملیاتی بودن نیز مستلزم وجود متغیرهای شفاف و حتی الامکان عینی است تا بتوان مدارک، داده‌ها و استدلال‌ها را حول آن متمرکز کرد و جمع‌بندی نمود و از آن نتیجه‌ای دال بر تأیید یا تکذیب فرضیه استخراج کرد.

۲- با فرضیه می‌توان کار پژوهش را آغاز کرد نه با پرسش

کار پژوهش با سوال، حتی با یک سوال دقیق و شفاف، شروع نمی‌شود. بلکه کار پژوهشی با یک فرضیه آغاز می‌شود. یعنی یک حدس، یک گمان، یک احتمال، یک نظر، یک گزاره. بدیهی است هنگامی که حدسی یا گمانی یا فرضی مطرح می‌شود به صورت ذاتی و جوهری مسبق به یک پرسش است. یعنی اساساً تا پرسشی در ذهن نقش نگرفته باشد پاسخی نیز برای آن به وجود نمی‌آید. اما کار پژوهش را بدون فرضیه نمی‌توان آغاز کرد ممکن است انسان ده‌ها و صدها پرسش در ذهن داشته باشد ولی تنها برای اندکی از این پرسش‌هاست که حدسی یا گمانی یا فرضی یا نظری در ذهن دارد. تنها در این حالت است که می‌توان پژوهش را شروع کرد. فرض کنید فردی قصد مسافرت دارد. این فرد تا پیش از آنکه مقصدی برای خود انتخاب نکرده است نمی‌تواند سفر خود را آغاز کند تنها هنگامی که مقصد را برای خود بر می‌گزیند، با توجه به

دوری و نزدیکی مقصد، به فکر تمهید مقدمات سفر می افتد و سفر خود را آغاز می کند. پرسش به خودی خود عقیم است. پرسش مطلق، بهت و ابهام را در پی دارد. البته ذهن بشری معمولاً در مرحله پرسش مجرد و مطلق نمی ماند و معمولاً با افسون و افسانه و اسطوره هم که شده سعی می کند خود را قانع نموده و کنجکاوای خود را ارضا نماید و همین خود می تواند اساس تحقیق و جستجو را پی ریزی کند.

سوال اساساً همیشه و همه جا با انسان هست. خواه شفاف خواه مبهم، گاه جدید و گاه قدیم، خود آگاه یا ناخود آگاه. به هر حال پرسش های بسیاری در ذهن انسان ها و در جامعه بشری وجود دارد. اما جرقه پژوهش و انگیزه تحقیق آن گاه به وجود می آید که پاسخی احتمالی و ابتدایی در ذهن نقش می بندد و انسان جستجوگر را به تکاپو برای واری یا ارزیابی یا اثبات یا رد این پاسخ احتمالی و ا می دارد. برخلاف آنچه که بسیاری تصور می کنند این پرسش نیست که انسان را وادار به تحقیق می کند. پرسش روی دیگر سکه بهت است. در یک ارزیابی دقیق، پرسش صرف یک ابهام گنگ و فلج کننده است. پرسش تردید است و تردید حرکت را از انسان می گیرد این پاسخ احتمالی است که انگیزه حرکت است و انسان را وادار می کند که از خواب تردید بیدار شود. پرسش نوعی جهل است و جهل (به ویژه اگر مرکب باشد) هیچ حرکتی را برای آغاز تحقیق بر نمی انگیزد.

سقف پرواز پرسش در تحقیق، توصیف است. پرسشی که به دنبال آن فرضیه ای نباشد تنها در حد توصیف سلیقه ای پژوهشگر باقی می ماند. توصیفی که هر چند خود می تواند به یک فرضیه منتهی شود.

فرضیه نشان می دهد که پژوهشگر کجا می خواهد برود؟ آنچه که ملاک نوآوری یک پژوهش است فرضیه آن است که پرسش را هم در بطن خود دارد یعنی فرضیه متضمن پرسش است ولی عکس آن ضرورتاً صحت ندارد.

فعالیت ذهن نوعی برقرار کردن رابطه بین پدیده های جهان است. انسان به نظم ذهنی جهان می پردازد یعنی بین پدیده ها ارتباط (ذهنی) برقرار می کند و به تفسیر پدیده های جهان از حیث رابطه بین آنها می پردازد. این تفسیر و این برقراری ارتباط بین پدیده ها از طریق فرضیه پردازی و در سطح کلان تر از طریق نظریه پردازی صورت می گیرد. به بیان دیگر، شاید تنها یک سوال کلان در ذهن انسان ها وجود دارد و آن رابطه بین پدیده های هستی است. این سوال کلان به اشکال و نحوه های گوناگون رخ می نمایند. در مقابل این سؤال کلان که گویی با انسان زاده شده است، بشر

دایماً در حال فرضیه‌پردازی و نظریه‌پردازی در هستی است. این بیان بدین معناست که فرایند پژوهش از طریق همین فرضیه‌پردازی‌ها شروع می‌شود و نه ضرورتاً با پرسشگری. پرسش هست، همیشه و همواره، حتی در ذهن غیرپژوهشگران و بی‌سوادان. اما این سوال‌ها معمولاً به صورت منظم و حرفه‌ای پی‌گیری نمی‌شود. اما این یک دانشجوی پژوهشگر است که با تفکر، تعمق و مطالعه به حدس و گمان و فرضیه می‌پردازد و کار پژوهش را شروع می‌کند. پس پربراه نیست که حتی آغاز یک پژوهش را نه «پرسشگری» بلکه «پاسخگویی» بدانیم. چیزی که در وهله اول شاید عجیب بنماید.

انسان انبوهی از پرسش‌ها را درباره آنچه که در اطرافش می‌گذرد در انبان ذهن خود دارد. پژوهشگری با پاسخگویی شروع می‌شود نه با پرسشگری. پژوهشگر پرسشگر نیست پاسخگوست؛ پاسخگویی به مفهوم نظریه‌پردازی.

این پرسش که چرا مردم تهران در انتخابات شوراها در سال ۱۳۸۱ نسبت به سال ۱۳۷۷ مشارکت کمتری داشته‌اند؟ می‌تواند به اشکال گوناگونی پاسخ داده شده و دقیقاً به علت همین گوناگونی و تعدد و تکثر پاسخ‌های احتمالی است که پژوهشگر حیران و سرگردان شده و نمی‌تواند پژوهش خود را شروع کند. مشکل آنجاست که این حیرانی و سرگردانی گاه سوال شفاف را نیز به ابهام می‌کشاند.

اما اگر پژوهشگر پرسشی بدین قرار داشته باشد:

«آیا افزایش تورم باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات شوراها در سال ۱۳۸۱ در تهران بود است؟» چنین پرسشی عملاً یک فرضیه در خود دارد و آن این است که، افزایش تورم را باعث کاهش مشارکت مردم می‌داند. این فرضیه به صورت طبیعی سوال شفافی در بطن خود دارد که همان سوال فوق‌الذکر است و پژوهشگر را به سراغ آزمون تأثیر تورم بر کاهش مشارکت می‌کشاند. یعنی تأثیر متغیر تورم را بر متغیر مشارکت بررسی می‌کند. به بیان دیگر، از میان گزینه‌های بسیار زیادی که در مقابل پژوهشگر وجود دارد مثل نامیدی مردم از اصلاحات، برخورد‌های قضایی با برخی اصلاح‌طلبان، ضعف عملکرد اصلاح‌طلبان، ضعف عملکرد اعضای شورا و... پژوهشگر متواضعانه و فروتنانه به انتخاب یک گزینه مبادرت می‌ورزد و فقط تأثیر آن را بررسی می‌کند و آن هم تورم است. گزینه‌های متعدد و مختلف پژوهشگر را سردرگم می‌نماید و به ابهام او می‌افزاید او نمی‌داند که تحقیق را از کجا شروع کند؟ و لذا اگر هم حرکت کند ممکن است که همواره در همان جای اول باقی بماند. لازم به یادآوری این نکته مهم است که پژوهشگر

گزینه تورم را به بنا به دلایلی انتخاب می‌کند و این انتخاب به هیچ وجه تصادفی نیست حتماً پژوهشگر به دلیل تجربه شخصی یا تفکر و مطالعات حاشیه‌ای که داشته است این احتمال را بر دیگر احتمالات ترجیح داده است. ترجیح بی‌دلیل امکان حرکت را از انسان می‌گیرد. در واقع همان دلایل اجمالی اولیه هستند که انسان را به گمانه‌زنی و فرضیه‌پردازی وامی‌دارند. در پرسش فوق اتفاقاً احتمال آن می‌رود که اغلب پژوهشگران تورم را انتخاب نکنند و با توجه به فضای موجود جامعه اغلب به دنبال یک دلیل «سیاسی» بروند و نه یک دلیل «اقتصادی». مثلاً ناامیدی و سرخوردگی مردم از اصلاحات و اموری از این قبیل. اما این احتمال نیز وجود دارد که یک پژوهشگر نقطه‌نظری همچون تورم را برگزیند و بخواهد تورم به وجود آمده در بخش مسکن در آخرین سال فعالیت شورا و نقش شورای شهر تهران در رشد این تورم را به عنوان عاملی در دلسردی مردم تحقیق نموده و کاهش مشارکت را ناشی از آن بداند.

به هر حال فرضیه یک نظر است (نظری صورت‌بندی شده به شکل فنی) و پژوهشگر باید به این نکته توجه کند که آیا می‌تواند نظر خود را (فرضیه خود را) اثبات نماید یا خیر؟ آیا می‌تواند دلایل، شواهد و قراین کافی برای به کرسی نشاندن نظر خویش و دفاع از آن ارایه نماید؟ به بیان عامیانه فرضیه خریزه‌ای است که هر کس بخورد باید پای لرزش هم بنشیند یعنی عاقبت کار و زحمت جمع‌آوری دلایل و شواهد را هم به جان بخرد.

ضرب‌المثلی عامیانه می‌گوید: «جیک‌جیک مستون بود فکر زمستون بود». دانشجوی تازه کار و سرمست باید وقت «جیک جیک مستون» و شور و غوغای اولیه کار پژوهشی به فکر «زمستون» بی‌منبعی و بی‌دلیلی و فقدان مدارک و شواهد هم باشد.

پس پژوهش فقط با طرح یک سوال شروع نمی‌شود. طرح سوال لازم است ولی به هیچ وجه کافی نیست این فرضیه است که امکان شروع کار را فراهم می‌کند و نقطه عزیمت را برای سفر نشان می‌دهد.

همچنان که گفته شد سوال در حکم قصد سفر است و فرضیه در حکم مقصد. وقتی مشخص شود که مقصد شما دور است یا نزدیک، راه و روش نیز تا حدودی مشخص می‌شود. اگر قصد حرکت از تهران به مشهد را دارید راه‌ها و ابزارهای گوناگونی در برابر شما وجود دارد که با راه‌های رفتن به خانه همسایه کاملاً متفاوت است. اما اگر صرفاً «قصد سفر» داشته باشید ولی هیچ‌گاه ندانید که کجا می‌خواهید بروید طبیعی است که سفر خود را هیچ‌گاه آغاز نخواهید کرد. اگر هم سفر بروید این احتمال وجود دارد که پس از مدتی سرگردانی باز هم به جای اولیه خود برگردید

یعنی عملاً هیچ سفری انجام نداده‌اید.

مثال‌هایی از فرضیات در علوم سیاسی

به مثال‌های ذیل که فرضیه‌هایی در زمینه علوم سیاسی هستند توجه کنید:

۱- همگام با افزایش آزادی و آگاهی داخلی، به خصوص در کشورهایی که فاقد سنت و زیر ساخت لازم برای تحلیل و جذب داده‌های کثرت‌گرایانه هستند، انسجام سیاسی و فرهنگی رو به کاهش می‌رود. (ماندل، ص ۱۶۳)

۲- هر چه کشورها توجه بیشتری به ملاحظات محیطی جهانی در مقایسه با گذشته نمایند، احساس مشارکت عمومی مردم در سیاستگذاری محیطی و نفوذ محلی بر راه‌حل‌های ملی، کمتر می‌شود. (ماندل، ص ۱۴۴)

۳- هر چه رقابت اقتصادی بین‌المللی افزایش یافته و انتخاب مواد خام، نیروی کار، محل تولید و بازارها متنوع‌تر گردد، احتمال اینکه یک حکومت یا شرکت بر اقتصاد جهانی سلطه پیدا نماید کاهش پیدا می‌کند. (ماندل، ص ۱۲۳)

۴- هر چه هویت تهدیدات و دشمنان مبهم‌تر گردد، آمادگی نظامی نیز کاهش یافته و نارضایتی عمومی از هزینه‌های نظامی، بیشتر می‌شود. (ماندل، ص ۱۰۴)

در فرضیه نخست آزادی متغیر مستقل است که بر متغیر وابسته یعنی انسجام سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار است. افزایش آزادی به کاهش انسجام سیاسی و فرهنگی می‌انجامد. در مثال دوم ملاحظات جهانی متغیر مستقل است که به مشارکت عمومی که متغیر وابسته است تأثیر می‌گذارد. فرض بر این است که کشوری که توجه به ملاحظات جهانی دارد مثلاً به اتحاد با کشورهای بزرگ اهمیت و اولویت می‌دهد مشارکت مردمی را کاهش داده و ملاحظات و ترجیحات شهروندان خود را در اولویت قرار نمی‌دهد بلکه ترجیحات و اولویت‌های قدرت‌های خارجی را اهمیت می‌بخشد.

بدینسان پژوهشگر می‌تواند حرکت پژوهشی خود را با این متغیرها آغاز کند. اگر به جای این فرضیه‌ها پژوهشگر می‌خواست پژوهش خود را بدون توجه به فرضیه و با پرسش‌های ذیل شروع کند یا هیچ‌گاه حرکت نمی‌کرد یا این که به موضوعات متنوعی می‌پرداخت:

۱- نقش آزادی در کشورهایی که فاقد سنت و زیرساخت لازم برای تحلیل و جذب داده‌های

کثرت‌گرایانه هستند چیست؟

۲- نقش ملاحظات محیطی جهانی در سیاست داخلی کشورها چیست؟

این دو پرسش فاقد متغیر وابسته شفاف هستند از این رو دانشجویان را به عرصه‌های مختلف و متنوعی سوق می‌دهند و عملاً دانشجو به اثنانویسی رو می‌آورد. (برای مثال‌های بیشتر

ر.ک: دثوبالد و ون دلن، ۱۳۷۳، صص ۲۵۰-۲۵۲ و رابرت ماندل ۱۳۷۹)

۳- کارکردهای فرضیه

با توجه به آنچه که گفته شد کارکردهای فرضیه را می‌توان به قرار ذیل برشمرد:

نخستین کارکرد فرضیه آن است که از میان انبوه متغیرهایی که می‌توانند در یک موضوع خاص تأثیر گذار باشند پژوهشگر بر دو یا چند متغیر خاص متمرکز می‌شود و از کلی‌گویی و کلی‌نگری برحذر می‌ماند. مشکلی که اغلب دانشجویان با آن مواجهند مشکل تمرکز است. اغلب دانشجویان یک موضوع را انتخاب نموده و راجع به آن هر چه که می‌خواهد می‌نویسند بدون آنکه بر متغیرهایی خاص متمرکز شوند. یک فرضیه دقیق و دارای متغیرهایی محدود می‌تواند این مشکل دانشجویان را حل نماید.

کارکرد دیگر فرضیه آن است که پرسش تحقیق را شفاف می‌نماید. پژوهشگر ممکن است از ریزه‌کاری‌های پرسش خود مطلع نباشد و لذا ممکن است با طرح یک پرسش نتواند بر متغیرهایی خاص تمرکز نماید. در مثال پیش‌هنگامی که «نقش ملاحظات جهانی در سیاست داخلی کشورها» به عنوان پرسش پژوهش در نظر گرفته می‌شود معلوم نیست که ۱- منظور از ملاحظات جهانی چیست و ۲- «سیاست داخلی کشورها» چه متغیری را شامل می‌شود و ۳- اصولاً مراد پژوهشگر از واژه «نقش» چیست؟ از این‌روست که دانشجوی تازه‌کار با انبوهی از گزینه‌ها در برابر این سه پرسش مواجه است. اما هنگامی که برای همین پرسش، فرضیه پیش‌گفته یعنی «اتحاد با کشورهای خارجی مشارکت سیاسی داخلی را کاهش می‌دهد» طرح شود مشکل فوق حل می‌شود و دانشجو بر متغیرهای مشخصی متمرکز می‌شود و می‌تواند کار پژوهشی خود را عملاً آغاز نماید و مقصود و منظور سوال خود را به گونه‌ای شفاف مشخص نماید.

بنابراین کار ویژه فرضیه این است که سوال ما را شفاف می‌کند، ممکن است در صورت بندی سوال تحقیق پژوهشگر دچار ابهامات و مشکلاتی باشد و یا ممکن است پاسخ‌های متفاوتی به سوال تحقیق داده شود. می‌توان به یک پرسش (هر چند دقیق) پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرد. اما

فرضیه به یک پاسخ مشخص اکتفا می‌کند و به آن می‌پردازد. بنابراین می‌بینیم که نقش فرضیه‌ها در ساماندهی پژوهش نه تنها کمتر از سوال نیست چه بسا این نقش اساسی‌تر و مهم‌تر نیز باشد. در مثال‌های قبل مشاهده شد که یک پژوهشگر می‌تواند ظاهراً سوال دقیقی را ارائه کند اما هنگامی که فرضیه‌ای را در پاسخ همان سوال مطرح می‌کند می‌داند که پژوهشگر هنوز دچار ابهام است. دادن پاسخ بی‌ربط به یک سوال دقیق نشان دهنده آن است که پژوهشگر سوال خود را دقیقاً نفهمیده است حتی اگر خودش طراح سوال بوده باشد. فرضیه به پژوهشگر کمک می‌کند متغیرهای اساسی که ممکن است در پرسش تحقیق تصریح نشده باشند را مشخص کند. یک فرضیه مناسب فرضیه‌ای است که متغیرهای مستقل و وابسته آن کاملاً مشخص و شفاف باشد. با توجه به اینکه در فرضیه، متغیرهای مستقل و وابسته مطرح می‌شود، نقش فرضیه برای پژوهش مهم‌تر از سوال تحقیق است. یک فرضیه خوب در واقع سوال را نیز در بطن خود دارد. کارکرد دیگر فرضیه که در ادامه کارکرد قبلی قابل طرح است آن است که پژوهشگر تکلیف خود را با انبوه داده‌هایی که به صورت کلی با موضوع تحقیق او مرتبط است مشخص می‌نماید یعنی صرفاً به سراغ داده‌هایی که با متغیرهای تعیین شده در فرضیه مطرح است می‌رود. (کیوی،

ریمون؛ کامنهور، لوک وان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱)

فرضیه حتی می‌تواند گرایش روش تحقیقی پژوهشگر را نیز مشخص نماید نوع متغیرها می‌تواند پژوهشگر را به سوی انتخاب روش پژوهش کمی یا کیفی، تحلیل تاریخی یا مقایسه‌ای یا... سوق دهد. مثلاً این فرضیه که «مشارکت سیاسی مردم ایران در انتخابات عمومی همچون ریاست جمهوری نسبت به انتخابات محلی همچون شوراها شهر بیشتر است» متضمن این معناست که پژوهشگر می‌تواند از روش‌های کمی مقایسه‌ای برای آزمون فرضیه خود بهره گیرد. اگر فرضیه‌ای دارای تم و بیان کمی باشد به خودی خود پژوهشگر را ناچار به اتخاذ روش‌های کمی می‌نماید. مثلاً هنگامی که می‌گوییم نظام آموزش عالی ایران در بخش صنعت انطباقی با نیاز بخش‌های صنعتی ندارد، طبیعی است که باید به دنبال داده‌ها و آمارهای موجود از جمله آمار نقصان‌های آموزش عالی، آمار نیازهای بازار و اموری از این قبیل رفت. یا هنگامی که می‌خواهیم از طریق یک فرضیه بایدها و نبایدهایی را در پایان تحقیق به دست آوریم؛ اجمالاً باید توجه داشته باشیم که در چهارچوب نظریه‌های هنجاری و روش‌های هنجاری باید عمل کرد یعنی باید و نبایدهای ارزشی که از مستقلات عقیده نشات می‌گیرند مطرح نماییم تا بتوان در نهایت از آن ارزش‌ها و هنجارها توصیه‌ها و باید و نبایدها را استخراج کرد. و یا اگر در پاسخ به

این سوال که علل وقوع انقلاب اسلامی ایران چیست، فرضیه‌ای مطرح شود مبنی بر اینکه «علل اقتصادی و شکاف بین فقیر و غنی و به‌طور کلی نابرابری‌های اقتصادی از جمله علل اصلی وقوع انقلاب ایران است.» اثبات این فرضیه مستلزم آن است که به سراغ یک تحلیل اقتصادی که از آمارهای کمی بهره‌مند است برویم. بدیهی است برای اثبات چنین فرضیه‌ای به سراغ علل فرهنگی، گسست فرهنگی نسل‌ها و غیره نخواهیم رفت. یعنی از روش تبیین فرهنگی برای اثبات یک فرضیه اقتصادی استفاده نخواهیم کرد.

فرضیه، ابزارهای مورد نیاز در تحقیق را تعیین و تصریح می‌کند مانند مصاحبه، پرسش‌نامه و... مثلاً هنگامی که به عدم انطباق نظام آموزشی با بخش صنعت نظر داریم محقق می‌تواند به این بیندیشد که می‌تواند پرسش‌نامه‌ای تهیه کند خطاب به فارغ‌التحصیلانی که در بخش صنعت مشغول به کار هستند و از آنها سوال کند که آیا رشته دانشگاهی آنها با کاری که به آنها محول گردیده است انطباق دارد یا خیر؟

فرضیه می‌تواند به صورت کلان فصل‌بندی‌های تحقیق ما را مشخص کند. مثلاً برای فرضیه‌ای که علل انقلاب ایران را اقتصادی می‌داند طبیعی است که یکی از فصل‌ها باید اختصاص به بیان نابسامانی‌های اقتصادی آن روزگار داشته باشد و در فصل دیگر چگونگی تبدیل آن نابسامانی‌ها اقتصادی به عمل سیاسی مورد بحث قرار گیرد یعنی چگونگی تأثیر گذاری نابسامانی اقتصادی بر رفتار سیاسی انسان‌ها مطالعه شود.

۴- رابطه فرضیه و نظریه

طرفداران گرایش پژوهش فرضیه محور در علوم اجتماعی که رهیافتی قیاسی در علوم اجتماعی را پی می‌گیرند بر این باورند که استنتاجات قیاسی و تئوری‌ها می‌توانند مبنایی برای فرضیه‌ها باشند. (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷، صص ۴۹-۵۳؛ دتوبالد و ون دن، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹، Ted Palys, 1992, p. 57) تئوری، همچون فرضیه یک رابطه را بین دو یا چند متغیر پیشنهاد می‌دهد. فرضیه چیزی جز بیان شفاف، عینی، محدود و مصداقی یک نظریه نیست. یک پژوهش قیاسی تئوری محور است و فرضیه منبعث از آن بیان می‌دارد که در رابطه با دو یا چند متغیر خاص طبق تئوری اگر X محقق شود، لزوماً باید Y اتفاق بیفتد. به بیان دیگر، فرضیه در یک مصداق خاص به جای تئوری می‌نشیند و باید‌های علی دو یا چند متغیر را از قول تئوری بیان می‌دارد. تفاوت در آن است که تئوری مجموعه‌ای از فرضیه‌هاست که منطقاً و موضوعاً به هم مرتبطند. (کبوی، ربون؛

اگر یک تئوری علت رفتار انسان را ناشی از منافع آنها بدانند یک فرضیه منبعث از آن می‌تواند مثلاً علت رای دادن مردم آمریکا به جورج دبلیو بوش را ناشی از منافع اقتصادی آنها بدانند. رابطه فرضیه با تئوری رابطه عموم و خصوص مطلق است. (دثوالد و ون دلن، ۱۳۷۳، ص ۲۷۴) «فرضیه‌ها در تحقیق علمی بسیار مهم اند چرا که تئوری‌ها را با داده‌ها مرتبط می‌کنند (تئوری را با داده‌های عینی مواجهه می‌دهند). «تئوری‌ها ساخت‌ها را (روابط بین پدیده‌ها را) به صورت مجرد بیان می‌دارند در حالی که فرضیه‌ها تئوری را بر وضعیت‌های عینی تطبیق می‌دهند و بنابراین ابزارهایی هستند که تئوری را با واقعیت‌های عینی مواجهه می‌دهند تا بتوان اعتبار تئوری را ارزیابی کرد.» (Ted Pays, 1992, p. 57)

از آنجا که در ارتباط با موضوعات مختلف اجتماعی، پژوهشگران، بسیاری از پرسش‌های کلان نظری را پاسخ گفته‌اند (هر چند به گونه‌ای احتمالی و غیرقطعی) و پیشنهادهای را ارائه داده‌اند، به دانشجویان اکیداً توصیه می‌شود که فرضیه خود را مبتنی بر نظریات موجود انتخاب نمایند هر چند که کاملاً امکان دارد که تئوری‌های موجود گاه از تبیین برخی مسائل به ویژه مسائل بومی و خاص جامعه ایران ناکارآمد باشند.

مثلاً در پاسخ به این پرسش کلان که علت افزایش هزینه‌های دولتی چیست، صاحب‌نظران علوم سیاسی نظریه‌هایی همچون نظریه مدرنیزاسیون، نظریه صنعتی شدن، نظریه دولت رانتی و... ارائه داده‌اند. این نظریه‌ها به اندازه کافی در ادبیات مربوطه شرح و بسط داده شده‌اند و می‌توانند بنیانی قوی برای پاسخگویی به ابعاد وسیعی از مسئله مورد نظر ما فراهم آورند. فرضیه‌هایی که از بنیان‌های تئوریک و شناخته شده بهره می‌برند با سرعت بیشتری به پیش می‌روند و دانشجو می‌تواند سریع‌تر کار پژوهشی خود را آغاز کند.

نتیجه

این مقاله در پی آن بود تا اهمیت فرضیه برای «آغاز عملی» کار پژوهش، رابطه فرضیه با مسأله پژوهش و نمونه‌هایی از فرضیه‌های پژوهشی در علوم سیاسی را نشان دهد. فرضیه قضاوتی مقدماتی و نظری اولیه درباره وجود رابطه بین دو یا چند متغیر است که پژوهشگر را به تکاپو برای رد یا تأیید آن وامی‌دارد. این تکاپوی جهت‌دار سرآغاز پژوهش است. فقدان چنین قضاوت و نظری به منزله آن است که پژوهشگر هیچ جهتی را برای خود برنگزیده است. کار ویژه اصلی فرضیه در

همین نکته نهفته است. آغاز یک پژوهش نه «پرسشگری» بلکه «پاسخگویی» است. این ویژگی آغازکنندگی فرضیه کمتر مورد توجه دانشجویان قرار گرفته است چرا که عملاً بسیاری از آنان پژوهش خود را با یک پرسش (آن هم اغلب نادقیق) «آغاز» می‌کنند. از این رو به هنگام پژوهش متغیرهایی را که باید مورد تأکید قرار گیرد به فراموشی می‌سپارند و به کاری توصیفی راجع به موضوع کلی پژوهش می‌پردازند. (اشتریان، ۱۳۷۹)

پرسش‌های بسیاری در ذهن انسان‌ها و در جامعه بشری وجود دارد. اما جرقه پژوهش و انگیزه تحقیق آن گاه به وجود می‌آید که پاسخی احتمالی و ابتدایی در ذهن نقش می‌بندد و انسان جستجوگر را به تکاپو برای واری یا ارزیابی یا اثبات یا رد این پاسخ احتمالی وا می‌دارد. برخلاف آنچه که بسیاری تصور می‌کنند این پرسش نیست که انسان را وادار به تحقیق می‌کند بلکه جرقه یک پاسخ احتمالی (نظر) است که سرآغاز یک پژوهش جهت‌دار است.

کتابنامه:

- ۱ - اشتریان، کیومرث، (۱۳۷۹)، «مهندسی سوال پژوهش»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۰.
- ۲ - خورشیدی، عباس، قریشی سید حمیدرضا، (۱۳۸۱)، راهنمای تدوین رساله و پایان‌نامه تحصیلی (از نظریه تا عمل).
- ۳ - دنوبالد بی؛ ون دلن. (۱۳۷۲)، مبانی پژوهش در علوم تربیتی، ترجمه یعقوب نجفی زند، نشر قومس.
- ۴ - ریاحی، غلامحسین، آشنایی با اصول و روش تحقیق، نشر اشراقیه.
- ۵ - بوی، ریمون، کامنهود، لوک وان، (۱۳۷۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات نوتیا، چاپ دوم.
- ۶ - گود، ویلیام جی، هات، کی بال. روش‌ها در تحقیق اجتماعی.
- ۷ - ماندل، رابرت، (۱۳۷۹)، چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- ۸ - مانهایم و ریچ، (۱۳۷۷)، روش‌های تحقیق در علوم سیاسی تحلیل تجربی، ترجمه لیلا سازگار، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۹ - میلر، دلبرت، (۱۳۸۰)، راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی.
- ۱۰ - هومن، حیدعلی، (۱۳۷۶)، پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری (شناخت روش علمی)، نشر پارسا، چاپ سوم.